

گذشته، حال و آینده ترکیه در گفت‌وگوی «مردم‌سالاری» با سیدجواد میری

گولن و اردوغان دو راه متفاوت را پیمودند

اردوغان با بهره‌گیری از موضوع پیوستن به اتحادیه اروپا، دست ارتش را از حوزه سیاست کوتاه کرد

سیدحسین امامی



مختلف در جهان اسلام، مشخصاً در ایران و ترکیه به دنبال پاسخ به این پرسش بودند و اولین نکته‌ای که به ذهنشان می‌آمد این بود که شاید نوع نگرش ما در حکمرانی، شهرداری و آیین حکومت‌داری به گونه‌ای است که نمی‌توان دست به ترقی زد. مثلاً در ترکیه تغییرات بسیار شدیدی در حوزه خط و غذا داده شد. در حوزه حقوق مدنی، کل کشور از نظر آموزش و پرورش باید از زیر دست علمای سنتی بیرون آید و ما وارد سیستم جدیدی به نام دولت ـ ملت شویم که در آن قدرت مطلق در دست حاکمیت و دولت باشد و بعد، از آن طریق بتوانیم به برنامه‌ها و اهداف خودمان برسیم.
کمال اتاتورک در پی آن بود که ترکیه مدرن برای اینکه بتواند به ملل راقیه برسد، باید گسستی با گذشته خودش داشته باشد و به دنبال اینکه خلافتی داشته باشد، داعیه‌دار جهان اسلام باشد و بین دارالاسلام و دارالحرب باشد، باید از اینـ فضاها گذر کرد و امروز باید از غرب و اروپا که مهد تمدن است، یاد بگیریم. یکی از عوامل یا مولفه‌هایی که این نوع تفکر را در خود نشان داد و می‌توان گفت از مظاهرش بود، این بود که خط کوفی و ترکی باید تغییر کند و لاتین شود. بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان را به غریب فرستادند و سعی کردند علم جدید را در مدارس تاسیس کنند. اساتید را به غرب بفرستند و اساتیدی از آنجا بیایند و از این نوع مسائل.
ولی تمامی اینـ کارها و حرکت‌هایی که به عنوان مدرنیزاسیون انجام شد در ذیل نگاه سکولاریستی که تگاهی افراطی بود، مثلاً در شبه قاره هند سکولاریسم وجود دارد که به عنوان مثال هیچ دینی بر دین دیگر برتری ندارد و اجازه می‌داد که جامعه مدنی



فتح‌الله گولن در همان سال‌های اوایل انقلاب اسلامی آرام آرام از تفسیر فقهاتی از اسلام که در ایران وجود داشت فاصله گرفت و بعدها به این نتیجه رسید که ما نباید رابطه سکولاریسم و اسلام را ساده‌انگارانه ببینداریم. تصوف نقش بسیار مهمی‌در نگاه گولن دارد ولی عضویت در طریقت‌های شناخته‌شده در جهان هرگز مدنظر او نبود، است. در نگاه فتح‌الله گولن، تصوف، ساحت باطنی دین است و نباید از ساحت ظاهری آن جدا شود

سیدحسین امامی در جریان سخنرانی در تهران

در حوزه مسائل دینی مدیریت کند، ولی اینکه سکولاریسم به این معنا باشد که نه تنها دین را از عرصه عمومی‌بلکه از جامعه و ذهن و زبان مردم بزداید، این را سکولاریسم افراطی می‌گویند. در ترکیه در دوران اتاتورک و بعدها تا ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی، شاهد چنین برداشت و تصویری در سکولاریسم هستیم یعنی سکولاریسم در جامعه، فقط به معنای این نیست که نهاد دین از نهاد حکومت جدا باشد بلکه دین‌زدایی و به‌گونه‌ای سرکوب و منکوب کردن نیروهای مذهبی یا نحله‌های دینی باشد. به زبانی دیگر، سکولاریسم به معنای ضد دین بودن تفسیر شده بود. مثلاً در ترکیه طریقت‌ها بسته می‌شود، علما، تبعید و خانه‌نشین یا زندانی می‌شوند که یکی از نمونه‌های بارزش سعید نورسی است که امروز به عنوان یکی از بزرگترین متفکران و اندیشمندان احیای اسلام در ترکیه محسوب می‌شود. در ترکیه چنین وضعیتی در مورد اسلام و سکولاریسم داشتیم ولی از یک نکته نباید غافل شد و آن این است که اگر از منظر جامعه‌شناسی یا مردم‌شناسی دین به ترکیه نگاه کنیم، جامعه ترکیه هیچ‌گاه از دین و مذهب حتی در دوران خفقان شدید سکولاریسم جدا نبود، یعنی به دلیل این‌که فاصله و اختلافی بسیار شدید بین روستاها و کلان‌شهرها مشخصاً آنکارا و استانبول وجود داشت، جامعه روستایی ترکیه همیشه به نحای مختلف با دین مزج بود حتی در خفقان‌ترین شدیدترین دوره‌هایی که ما در ترکیه شاهد بوده‌ایم. **در دهه‌های اخیر، افراد مختلفی بر حکومت ترکیه ظاهر شدند. احزابی که در ترکیه هستند، چه واکنشی نسبت به اسلام‌گرایی جدید دارند؟**

وقتی در مورد اسلام‌گرایی در ترکیه صحبت می‌کنیم باید چند نکته را از هم تمیز دهیم و سعی کنیم آنها را در بستر خودش بفهمیم. یک نکته این است که اساساً بعد از روی کار آمدن و ناپادیده شدن سکولاریسم در ترکیه، وضعیت نحله‌های اسلامی به چه صورت شد؟ آیا کاملاً خاموش شد؟ آیا عرصه از هر نوع نگرش اسلامی کاملاً تهی شد؟ یا نوع نچه نگرش‌هایی در آنجا وجود داشت؟ ما نحله‌های مختلفی را در جهان اسلام داشتیم، از جمله اخوان‌المسلمین، سلفی‌گری‌های مختلف مثل وهابیت و ... هر کدام به گونه‌ای تاثیراتی در جامعه ترکیه داشتند و از این سو نحله‌های دیگر هم داریم. به عنوان مثال، جامعه شیعیان و علویون در ترکیه که هر کدام به نحای مختلف تعبیری از اسلام را مدنظر خود داشتند، ولی چیزی که می‌توان گفت روی جریان غالب تاثیرگذار بوده و امروز هم ترکیه است

مسائل منطقه‌ای خصوصاً مسئله داعش شرایطی را ایجاد کرد که کشورهایی مانند ترکیه به شدت وارد این مسئله شده و در صدد براندازی دولت پشار اسد در سوریه بر بیایند. گذشته از تصمیم نادرست ترکیه در ورود به این مسئله و حمایت از داعش که پیامدهای منفی بسیاری از جمله بمب‌گذاری‌هایی را ایجاد کرده بود، وقوع کودتا در ترکیه بر وخامت اوضاع منطقه‌ای افزود و اگر چه کنترل شد اما عواقب و تأثیرات آن بیش از این مقدار خواهد بود. در گفت‌وگو با دکتر سیدجواد میری، کارشناس مسائل منطقه‌ای به تحلیل وقایع اخیر در ترکیه پرداختیم که اکنون پیش روی شماست.

آقای دکتر! ترکیه امروز با چه تهدیدات و آسیب‌هایی روبروست؟

وقتی در مورد ترکیه با هر پدیده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی صحبت می‌کنیم، همیشه باید یادمان باشد که پدیده‌ها تاریخ‌مند هستند و تاریخ‌مندی آنها در بستر یا کانتکستی رخ می‌دهد، یعنی نمی‌توانیم پدیده‌ها را جدا از تاریخ‌مندی و بسترشان مورد گفت‌وگو و بررسی قرار دهیم. اگر این را مورد نظر خود قرار دهیم در ابتدا می‌توانیم این گونه بحث را آغاز کنیم تا به پرسش بنیادین شما برسیم و آن مسئله این است که اساساً جمهوری ترکیه‌ای که امروز داریم، در کجای جغرافیای جهان اسلام قرار می‌گرفته است؟ ترکیه میراث‌دار کدامین تمدن یا حوزه فرهنگی است؟

این را نباید فراموش کنیم که ترکیه وارث امپراتوری یا خلافت عثمانی است. همانگونه که واقف هستیم، مسئله یا مفهوم خلافت برخلاف آن چیزی که در جهان تشیع وجود دارد که معمولاً وقتی مفهوم خلافت به سمع ما می‌رسد، ممکن است انزجاری تاریخی یا واقع‌ای دردناک را یادآور بشویم. معمولاً وقتی در جهان تشییع صحبت از خلیفه و خلافت می‌شود، مسئله سقیفه، صلح تحمیلی امام حسن(ع)، واقعه کربلا به میان می‌آید و همچنین می‌بینید که در تاریخ تشیع، خلافت و خلیفه با یکسری نگاه‌های سلبی و ظلم و جور و تضییع جامعه شیعی معمولاً روبرو بوده و هر یک‌گاه نام خلیفه و خلافت به میان می‌آید، این نداعی‌های منفی را هم به دنبال داشته است ولی در جهان تسنن وقتی صحبت از خلافت و خلیفه می‌کنیم، اصلاً و ابدا چنین ذهنیتی در ضمیر ناخودآگاه اهل تسنن وجود ندارد بلکه نوعی استمرار، تداوم و هاله‌ای از تقدس، با مسئله خلافت و خلیفه همراه است.

امپراتوری عثمانی به نوعی خود را ذیل مفهوم خلافت و خلیفه تعریف کرده بود و مدافع دارالاسلام در مقابل دارالحرب به شمار می‌آمد تا سال‌های ۱۹۲۴ میلادی که خلافت عثمانی به صورت رسمی منفی شد و جمهوری ترکیه توسط مصطفی کمال اتاتورک تاسیس شد. در همین زمان است که به جهان اسلام اتفاقات بزرگی روی می‌دهد. به عنوان مثال، در این دوره ورود اسلام، تجزیه جهان اسلام و تشکیل مفهوم دولت ـ ملت را شاهدیم. عمق منفی شدن خلافت عثمانی تا حدی است که در شبه قاره هند، جماعت بسیاری برای احیا یا کمک به آن تظاهرات و شورش به راه انداختند و اساساً می‌گفتند مگر می‌شود جهان اسلام بدون خلیفه باشد و این خلا خلافت در ذهن و ضمیر و جان اهل تسنن، خود را به نحای مختلف نشان داد و ما این مسئله را در حرکت‌های انحرایون و نحله‌های مختلف بنیادگرایان در جهان اهل تسنن، چه در جغرافیای سنتی جهان اسلام و چه در اقصی نقاط جهان، شاهدیم.

این نکته را گفتم که اشاره کنم وقتی در مورد ترکیه صحبت می‌کنیم این نکته را باید یادآور بشویم که ترکیه وارث چه تفکری بوده است؟ یا جایگاه ترکیه در جهان اسلام، چه بوده است؟ و خلافت عثمانی چه کارکردی چه در حوزه عمل و چه در حوزه نظر برای اهل تسنن داشته است؟ و به عنوان یکی از قوی‌ترین و مقتدرترین همسایگان ایران، حداقل وقتی از عصر صفوی نگاه می‌کنیم، این همسایه شمال غربی اهمیتی ویژه برای ما داشته که هم بر روابط ما با جهان غرب تاثیر گذاشته و هم به نوعی در ارتباط جهان تشیع و تسنن و مسائل مختلف فکری، فلسفی، عرفانی این دو ملت به به گونه‌ای حتی می‌توان گفت ترکیه و ایران در طی تاریخ بیش از دوره صفویه و عثمانی امتداد فرهنگی یکدیگر بودند و اگر بخواییم از دوره سلجوقیان نگاه کنیم، وقتی اسلام وارد جمهوری ایران می‌شود، یعنی قدرت را در این منطقه به دست می‌گیرند و به نوعی راه خودشان را ادامه می‌دهند، از آناتولی تا مناطقی که امروز به بالکان قرار گرفته و مولداوی، به گونه‌ای تاریخ سیاسی و فرهنگی این دو ملت به نحای مختلف در هم تنیده بوده است و نکته‌ای که بیشتر جای کار و اندیشیدن دارد، یعنی این‌ها واجد ژئوکالچر مشترکی هستند که طی ۱۵۰ سال اخیر بر روی ذهن و زبان جامعه این دو کشور گذاشته است. وقتی اسباب وارد جمهوری ایران می‌شود، **یعنی جمهوری که در سال ۱۹۲۴ تاسیس می‌شود، وضعیت اسلام در آنجا به چه گونه‌ای است؟**

وقتی صحبت از ترکیه مدرن می‌کنیم ناگفته پیداست که در مورد ایدئولوژی سکولاریسم در ترکیه صحبت می‌کنیم که اساساً به دنبال دین‌زدایی و اسلام‌زدایی بود و سعی می‌کرد که به نحای مختلف خود را به ملل راقیه برساند. این نکته را هم باید اضافه کنم که این اتفاق تنها در ترکیه روی نداد، بلکه به نحای مختلف در ایران هم رخ داد، چرا که بحث اصلی در ۱۵۰ سال اخیر در ایران و ترکیه یکی بود و اندیشمندان، متفکران و حتی علمای این دو کشور به دنبال پاسخ به این پرسش بودند که ملل راقیه (مترقی) چگونه توانستند به این درجه از تمدن برسند ولی جهان اسلام در چنین وضع استثنایی قرار گرفته است؟اگر کدام از اندیشمندان یا نحله‌های

سیدجواد میری

ما برای ورود به این مسئله اول باید ببینیم که گولن کیست؟ یا به عبارت دیگر «گولن ـ چیلر» کیستند؟ به جیستی اینها باید بپردازیم. گولن به نوعی خود را وامدار تفکر سعید نورسی می‌داند و معتقد است که نورسی، چارچوبی را برای متفکرین جدید ایجاد کرد که در آن چارچوب بتوانند به مسائل اسلام و دنیای معاصر، بپرداززند. گولن، خود منتقد شدید سکولاریسم در ترکیه بود و آن را نوعی از ماتریالیسم تقلیل‌گرایانه می‌پنداشت ولی در فلسفه سیاسی خودش به این نکته رسیده بود که اگر سیستم سیاسی سکولاری که ضد دین نباشد و آزادی ادیان و باورها را مورد تاخت و تاز قرار ندهد، می‌تواند با اسلام، سازگار باشد یعنی به عبارت دیگر، تعریفی که فتح‌الله گولن از رابطه اسلام با سکولاریسم می‌دهد با نگاه‌هایی که در حاکمیت ایران وجود دارد، تفاوت‌های بسیار بنیادینی دارد یعنی به نظر می‌رسد در حاکمیت دین در ایران، سکولاریسم را به نحای مختلف با ماتریالیسم و بعد با ضد دین بودن، تفسیر و تعبیر کرده‌اند و از این منظر هم نتیجه گرفته‌اند که تنها حزبی که باید حاکمیت را در دست خودش بگیرد، باید حزبی باشد که مثلاً به تمامی ابعاد و ساحت، اسلامی است باشد و بسا نگاهی فقهاتی همه امور را اداره کند. در حالی که فتح‌الله گولن در همان سال‌های اوایل انقلاب اسلامی آرام آرام از تفسیر فقهاتی از اسلام که در ایران وجود داشت فاصله گرفت و بعدها به این نتیجه رسید که ما نباید رابطه سکولاریسم و اسلام را ساده‌انگارانه ببینداریم.

تصوف نقش بسیار مهمی‌در نگاه گولن دارد ولی عضویت در طریقت‌های شناخته شده در جهان هرگز مدنظر او نبوده است. در نگاه فتح‌الله گولن، تصوف، ساحت باطنی است و نباید از ساحت ظاهری آن جدا شود. دو نکته در نگاه گولن وجود دارد که با نگاه سایر جهان معاصر اسلام، تا حدودی متفاوت است. یکی اینکه او می‌گوید امت اسلامی‌در قبال بشریت و جامعه بشری وظیفه دارد که برای بهبود وضع عالم خدمت کند. برای این است نام تشکیلات و حزبی را «حیدمت» که همان ترکی «خدمت» است، می‌گذارد. او در این خدمت، تمایزی میان مسلمان و غیرمسلمان قائل نمی‌شود و دیگر اینکه جامعه اسلامی‌موظف است گفت‌وگو با سایر ادیان نه فقط اهل کتاب بلکه تمامی‌ادیان را حتی لادریون و آنتیست‌ها را سرلوحه برنامه‌هایش قرار دهد.

ما شیخ محمد فضل‌الله را داریم که معتقد به گفت‌وگو با سایر ادیان بود، حتی امام موسی صدر را داریم که معتقد به گفت‌وگو با سایر ادیان بود و مشخصاً هم شاید بیشترین گفت‌وگو و حوار را با اهل کتاب داشتند، ولی گولن معتقد است که این حوار و گفت‌وگو، فقط نباید معطوف به ادیان ابراهیمی‌باشد بلکه باید تمامی‌ادیان را در برگیرد و از آن مهمتر با جهان معاصر که ماتریالیست‌ها و آنتیست‌ها و فیلسوفان الحادی هم در آن حضور دارند، گفتگو و حوار با آنها را هم داشته باشیم. فتح‌الله گولن با این نگرش و دیدگاه در داخل جامعه ترکیه، با تشکیلاتی که در ترکیه و سایر نقاط جهان ایجاد می‌کنند، دارای قدرت و نفوذ زیادی بین مردم می‌شود و حتی رجب طیب اردوغان تا مدتی خود را زیر نگاه گولن، تعریف می‌کرده است و حتی به گونه‌ای او را پدر معنوی خود نیز حساب می‌کرده است ولی تقریباً از سال‌های ۲۰۰۷ به این سو، تقریباً آرام آرام قدرت و انشقاقی بین تفکرات سیاسی گولن و تفکرات حاکمیتی اردوغان صورت می‌گیرد.

چگونه کودتای اتفاق افتاد در ۱۵ جولای ترکیه را تعبیر و بازخوانی می‌کنید؟

فکر می‌کنم مثل هر واقعه سیاسی پیچیده‌ای، باید تمامی عوامل و مولفه‌ها را داشته باشیم تا بتوانیم اظهارنظری قطعی کنیم، فکر نمی‌کنم هیچ محققى بتواند در ۵۰ یا ۱۰۰ سال دیگر بگوید که کتار تبلیغ باید به مسائل معیشت مردم هم بپردازیم یعنی هم مدرسه و هم دانشگاه تاسیس می‌کنند و هم از آن سو مراکز خرید و اقتصادی را ایجاد می‌کنند. در اقصی نقاط جهان از شبه قاره هند و آفریقا و آمریکای لاتین و روسیه و آسیای مرکزی و اروپا و اروپای شرقی و هر جایی از جهان، تشکیلات «نورچیلر» دامنه خود و مدرن و دنیای اسلام داشته باشد، آرام آرام در ذهن و زبان مسلمانان ترکیه جای گرفت که می‌توان گفت از درون آن نوعی اسلامی‌بیرون آمد که سعی داشت در عرصه عمومی‌هم ورود پیدا کند. شاید انقلاب ایران به گونه‌ای این ایده را تشدید کرد که اگر قرار است جامعه مطلوب داشته باشیم، باید فقط روی اندیشه کار کنیم و شاید نظم و نظامی‌ای هم که می‌خواهیم تشکیل دهیم اگر بتواند حکومت را هم در اختیار خودش داشته باشد، می‌تواند تغییرات بنیادینی در جامعه اسلامی‌ایجاد کند. در درون این تفکر افرادی نظیر نجم‌الدین اربکان و حتی فتح‌الله گولن در دوره‌ای رجب طیب اردوغان که می‌توان گفت فکراتی اخوانی هم داشت، نگرش مثبتی نسبت به ایران پیدا کردند و سعی در الگوبرداری هم داشتند ولی بعدها به دلایل مختلفی هر کدام از اینها فاصله خودشان را با سیستم یا با تعریف و تفسیری که حاکمیت از اسلام داشت، از آن قدری فاصله گرفتند. **در دوره اخیر که کودتای انجام شد، البته چندمین کودتا در دوره معاصر بوده، عده‌ای معتقدند که این کودتا ساختگی بوده است. می‌خواستم نظر شما را بدانم که تحلیلتان چیست؟ و اینکه آیا واقعاً گولن قصد کودتا و اصلاح را داشته و اینکه کودتاگران هدفشان از این کارها چیست؟ به هر حال چه سیستمی‌را می‌خواهند در ترکیه پیاده کنند که دست به این کار زدند؟**

اردوغان در ترکیه پیاده کننده دست به



سخن اول

سراب آنکارا از عملیات سپر فرات

اقدام آنکارا در تجاوز نظامی‌به بخشی از خاک سوریه و تصرف شهر جرابلس و حمله به مواضع یگان‌های مدافع خلق کرد، تحلیل‌های مختلفی را در میان کارشناسان ایجاد کرده است، در خصوص اهداف این مداخله نظامی‌که با اعتراض دولت دمشق و بسا نقض مقررات بین‌المللی صورت گرفته است، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول تجاوز نظامی‌را ناشی از نگرانی‌های امنیتی گولن در سبب کودتا در شمال سوریه می‌داند. تا قبل از بحران سوریه کردها در سه منطقه غفرین، جزیره و کوبانی (عین العرب) که جدا از یکدیگر بودند، زندگی می‌کردند، اما بحران سوریه باعث پیشروی کردها (با حمایت آمریکا) و پیوستگی بخشی از این مناطق شد. سقوط شهر منبج توسط کردها و در آستانه سقوط قرار گرفتن جرابلس در مرز ترکیه، به شدت آنکارا را نگران کرد، در نتیجه ارتش ترکیه با عقب راندن کردها به شرق فرات تلاش کرد زمینه تغییر بافت قومی‌این مناطق و نیز استقرار گروه‌های معارض هم سو با ترکیه (نظیر گروه تروریستی زنگی و ارتش آزاد) در این مناطق را فراهم کند.

دیدگاه دوم معتقد است اقدام ترکیه در تصرف جرابلس گام اول سربازیوست است که هدف آن ایجاد منطقه امن و پروژ ممنوع و نهایتاً چشم داشت به بخشی از سرزمین سوریه است. به ویژه این که عملیات سپر فرات در سالروز عملیات سلطان یاوز سلیم، امپراتوری عثمانی در سال ۱۵۱۶ م در تصرف شامات و بخش‌هایی از مصر صورت گرفته بود. در واقع به نظر می‌رسد ترکیه که از مدت‌ها قبل به دنبال ایجاد منطقه حایل به طول ۹۰ کیلومتر و عرض ۵۰ کیلومتر در سوریه بود، اکنون تحت تاثیر دو تحول می‌کوشد آن را عملی بکند؛ اول این که کودتای نافرجام در ترکیه و تغییر فضای داخلی به نفع حزب عدالت و توسعه، امکان هر گونه اعتراض جدی و تاثیرگذار احزاب و نیز مخالف نظیر جمهوریخواه خلق و حرکت ملی را سلب کرده است. ضمن این که ترکیه با این عملیات به کردها در داخل و خارج این پیام را داد که با وجود کودتای نافرجام، ارتش به سیاست مشت آهنین خود علیه کردها ادامه خواهد داد. دوم این که به نظر می‌رسد ترکیه با مانورهای تاکتیکی اخیر در روابطش با روسیه، توانسته است آمریکا را برای استارت زدن پروژه منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه تا حدودی همراه کند یا حداقل چراغ سبز برای عملیات علیه کردها در سفر اخیر جو بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا به آنکارا را کسب کند و با عقب راندن کردها تا شرق فرات، به جدایی‌طلبی کردها در سوریه و عراق شدت بخشیده و از این طریق نیز به دمشق و بغداد فشار آورد. اما در هر حال عقب‌نشینی داعش از جرابلس بدون حتی شلیک یک گلوله به سمت ترکیه و همکاری گروه تروریستی نورالدین زنگی (عامل سربریدن نوجوان دوازده ساله) با ترکیه و باز کردن مرزهای این کشور به روی گروه‌های تروریستی نشان می‌دهد که ترکیه بر خلاف سیاست‌های اعلامی، در عمل اقدامی‌علیه داعش نکرده است. در این میان همراهی آمریکا با ترکیه و بمباران حسکه توسط ائتلاف آمریکایی نشان داد که حساب باز کردن کردها بر روی واشنگتن تا چه میزان اشتباه بوده است. اگر چه اقدام عملیات سپر فرات، تا حدود زیادی بر تحلیل‌های خوشبینانه درباره تغییر موضع ترکیه در قبال سوریه تاثیر گذاشته، اما واقعیت این است که در آینده سوریه، گروه‌های تروریستی هیچ جایگاهی ندارند و هر گونه سرمایه‌گذاری آنکارا بر روی این گروه‌ها تکرار اشتباهات هزینه بار پنج سال اخیر خواهد بود.

❖ پژوهشگر مسائل ترکیه
منبع: دیپلماسی ایرانی

یادداشت

در گذشت اسلام کریم‌اف و آینده ازبکستان

به گزارش خبرگزاری‌های بین‌المللی اسلام کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان بر اثر سکته مغزی درگذشت. آقای کریم اف از سال ۱۳۳۸ یعنی زمانی که به عنوان دبیر اول حزب کمونیست ازبکستان منصوب شد، زمانی که ۵۱ ساله بود زمام‌امور در ازبکستان را در دست گرفت. اگرچه در آن زمان ازبکستان هنوز در چارچوب جمهوری‌های پانزده گانه شوروی قرار داشت ولی از همان زمان نشان داد که به عنوان رهبری اقتدار گرا راه باقی ماندن در قدرت را به خوبی می‌شناسد و با قواعد حکومت به اندازه‌ای که ۲۷ سال در قدرت بماند، اشراف کامل دارد. آقای اسلام کریم اف پس از دوران اصلاحات گورباچف در شوروی توانست مدارج قدرت را طی کند و در ۲۴ مارس ۱۹۹۰ توسط پارلمان ازبکستان جمهوری به عنوان ریاست جمهوری انتخاب شد بدین ترتیب او علاوه بر دبیراولی رئیس کمونیست، مقام ریاست جمهوری را هم بدست آورد. پس از آنکه در اجلاس المانی (پایتخت سابق قزاقستان) در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ رهبران جمهوری‌های شوروی برسراستقلال این کشورها از شوروی به توافق رسیدند، ازبکستان نیزکه در اول سپتامبر ۱۹۹۱ در عمل استقلال خود را اعلام کرده بود، کریم اف توانست در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۱ با برگزاری اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری به عنوان نخستین رئیس جمهور تاریخ ازبکستان مستقل انتخاب شود. از آن زمان او ازبکستان را به سمت یک کشور با نظام سکولار و به شدت تمرکز گرا پیش برد. در این میان تشکیلات حزبی که از سال ۲۰۰۷ تحت عنوان لیبرال دموکرات تاسیس کرد، نقش بازی سیاسی اورا برای هدایت ازبکستان ایفا کرد. کریم اف درسالهای طولانی حکومت خود، برای رسیدن به اهداف طراحی شده با راه قانون اساسی را تغییر داد و از طریق همه پرسی به نتایج مورد دلخواه رسید. بطور قطع اگر اجل به او امان می‌داد مایل بود، مانند سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی به استثناء قرقیزستان، همچنان سالیهای دیگر نیز با هدف توسعه اقتصادی کشور، توسعه سیاسی را به تأخیر بیندازد. زیرا او همچون نظربایف در قزاقستان و رحمان در تاجیکستان توسعه اقتصادی و سیاسی را بصورت هم زمان امکان پذیر نمی‌دانست و بر این اساس اولویت را همچنان بر توسعه اقتصادی قرار داده بود. البته فساد اقتصادی و ناکودهی نرسیدن به اهداف رشد اقتصادی، برنامه‌های اصلاحات اقتصادی آقای کریم اف را هم با مشکل روبرو ساخت . ولی با این حال او امیدوار بود بتواند از طریق ایجاد تمرکز همه اقدام‌ها در تاشکند و نیز ثبات مدیریت و دستگاه حزبی شرایط لازم را برای بهبود سطح زندگی مردم کشورش به تدریج فراهم سازد. اکنون سوال اصلی آن است که با رفتن آقای کریم اف چه کسی جانشین او خواهد شد؟

با درگذشت کریم اف طبق قانون اساسی این کشور نعمت‌الله یولداشف رئیس مجلس سنا این کشور به عنوان کفیل ریاست جمهوری زمام امور را حداکثر به مدت سه ماه بدستی می‌گیرد تا زمینه برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری فراهم شود.

ادامه در صفحه ۸

نگاه

آیا حزب عدالت و توسعه موفق بوده است؟

کورشات آکبول

حزب عدالت و توسعه (AKP)

حزب اسلام پانزدهمین سال تاسیس خود را در چهاردهم اوت به مراسم احترام شهدگان کودتای نافرجام ماه گذشته، بدون جشن و سرور برگزار کرد. این حزب برای ۱۴ سال یگانه حزب حاکم در ترکیه بوده است. اما پرسش اینجاست که آیا این حزب کارنامه موفقیتی داشته است؟ برای بسیاری ممکن است که چنین پرسشی درباره حزبی که در ۱۲ انتخابات متوالی پیروز شده، غیرضروری باشد. همچنین نباید فراموش کنیم که



تولید ناخالص داخلی ترکیه در زمان حاکمیت عدالت و توسعه سه برابر شده است. هزاران کیلومتر بزرگراه، صدها مدرسه و صدها هزار مسکن ساخته شده است. همین طور مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا آغاز شد، قدرت سیاسی نظامیان محدود شد، و مهمتر از همه پیشرفت‌های ترکیه در زمینه رعایت حقوق بشر و آزادی بیان بود. اما این همه داستان نیست. حزب عدالت و توسعه در کارنامه ۱۵ سالی که در مسند قدرت بوده، موارد نگران کننده‌ای هم داشته است. زمانی که عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ برای نخستین بار به قدرت رسید، رجب طیب اردوغان، رهبر حزب، به لحاظ قانونی اجازه فعالیت‌های سیاسی نداشت. در سال ۲۰۰۷ در دست پیش از اینکه عبدالله گل به عنوان نخستین رئیس جمهوری عدالت و توسعه انتخاب شود، ارتش هشدار را خطاب به حزب بر روی بایت خود منتشر کرد. یک سال بعد، حزب عدالت و توسعه با اقله دعوی در دادگاه روبه رو شد که هدفش تعطیلی این حزب بود. در سال ۲۰۱۲، دادستان عمومی‌هاکان فیدان، رئیس اطلاعات و امنیت ملی را برای باسئطگویی درساره روابط محرمانه با حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) احضار کرد که ۲۰۱۳ اعتراض‌های عمومی‌که از تخریب پارک گزی در استانبول شروع شده بود به بیش از ۸۰ شهر ترکیه کشیده شد. در دسامبر همان سال با اتهامات فساد مقام‌های ارشد ترکیه رو به رو شد که در نهایت به استعفاى چهار وزیر دولت منجر شد.

ادامه در صفحه ۸